الحمد لله علی احسانه و کرمه

کتاب کامل النصاب یعنی

58

گفتگوی نامه فارسی سنه ۱۳۰۱ھ

با صحت و خوبی با سلوبی تمام

مطبع جیون پرکاش دہلی میں چھپا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد و نعت معلوم باد کہ احقر العباد مرزا عبد اللہ بیگ المتخلص بہ
ہوش کتابیکہ براے حرف زدن فارسی در مدرسہاے انگریزی وغیرہ جاریست
دران تصرفاتے چند بکار برد تا مفید خاص و عام افتد یعنی چند فقرات کار آمد
ازان برچیدہ و چندے از طرف خود افزودہ بعنوان سوال و جواب مرتب
نمودہ نامش گفتگو نامہ فارسی نہاد خدا میداند کہ تالیف این کتاب
ازروے فخر نیست بلکہ شکرگزاری نوازش و پرورش فرماے آنخداوند
نعمت است کہ این ہیچمدان را در مدرسہ دار العلوم از تعلیم و تربیت بایں درجہ
رسانیدہ از لیاقت نامہ سرفرازی بخشیدہ با این ہمہ مو بمو مرہون حق
نمک پروری خود فرمودہ زہے دیوان عالی شان کہ اسم والاایش

نواب مختار الملک بهادر ست از غیرت عقل و عدلش چه فلاطون چه نوشیروان
و از رشک فیض رسانی و حکمرانی او چه حاتم چه خاقان بشهر خموشان گریخته در
خاک روپوش شده اند بلکه مجال دم زدن ندارند هرچند اوصاف جمیلش
واجب العیانست اما چه توان کرد که خارج از بیان ست خامه هنگام
تحریرش سرگردان و از سرگردانی بکمال دو نیم جگر و نعره زبان گاهے در دوات
روپوش چنان که بجرم استعانت پنج انگشت بر آمدن ازان چه امکان
گاهے اشک بر چهره روان سر فگنده بحر گنان ناگزیر بدعا اختصار افتاد
الهیٰ تا سطور این کتاب دست بدعاست عمر و دولت آن خداوند نعمت
و خداوندزادگان والاعزت یوماً فیوماً در ترقی باد اکنون اے خوانندگان این
مختصر حال زارم رحمے آرید و جان سوزیِ تالیف که از بهر شماست از دل
فراموش نفرمایید — رباعی

این نامه چو بینید مرا یاد کنید	از فاتحه خیر و دعا یاد کنید
بر خون جگر خوردن من کرده نظر	دلسوز چنین رفت کجا یاد کنید

حرف زدن با دوست وقت ملاقات

سوال السلام علیکم جواب وعلیکم السلام سوال خوش آمدید[1]
جواب آن یافتم سوال مزاج عالی جواب الحمد لله سوال خرد و بزرگ[2]
بخیر اند جواب بلے همه دعا میکنند سوال بعد مدت تشریف آوردید این قدر
بے اتفاقی معاف دارید جواب اول حکیم کارهاے دنیائی گذارند که شرف
اندوز خدمت شوم جواب دوم حاضر خدمت نشوم که سخت بیمار بودم گویا
زندگی دوباره یافتم سوال چیزے[3] تازه دارید جواب اول چیزے گوش زد
نشد تا بعرض رسانم جواب دوم میگویند امروز کشتی غرق شد سوال
کجا شنیدید جواب به بازار سوال ولے بر حال صاحب مال بیچاره چه قدر
نقصان کرده باشد جواب ده دوازده هزار روپیه باشد سوال اجازت ست
حالا رخصت میشوم جواب چرا چرا اینقدر زود می سوال نشنیدید ساعتے حرف
زنیم دلے خوش کنیم خدمت شما کارے هم دارم امرے صلاح طلبیست جواب
حالا معاف دارید آغا وقت مدرسه قریب ست سوال باز کدام وقت

تشریف می آرید جواب انشاء اللہ فردا میرسم

گفتگو با شخص ناواقف

سوال اسم شریف جواب محمد حنیف سوال اسم والد ماجد جناب چیست
جواب شیخ نبی سوال عمر جناب چہ قدر باشد جواب یازدہ سالہ
سوال وطن جناب یا بود و باش جناب جواب ہمین بلدہ است یا خاک
شیراز سوال علاقہ جناب کجاست جواب در سرکار نظام ست سوال بکدام خدمت
مامور ہستید جواب مدرسی سوال مشاہرہ جناب چہ قدر باشد جواب صد روپیہ
سوال احمد صاحب شما کجا ملازم ہستید جواب ہنوز بیکار ہستم سوال چرا جستجو
نمی کنید جواب حکیم آغا ہر چند دست و پا میزنم رہ بجائے نمیبرم جناب را با امرائے
بلدہ تعارف و خصوصیت ہست اگر درسعی و سفارش من بیچارہ زبان و قلم متحرک
خواہند کرد عند اللہ و عند الرسول ماجور خواہند شد سوال خاطر جمع دارید حتے
الامکان در خدمت گزاری احباب قصورے نخواہد رفت جواب خدا جناب عالی
را دیرگاہ سلامت دارد و جزائے خیر دہد کہ توجہ دل سوزی بر حال بیچارگان میفرمائید

وگرنہ درین زمان کسے رکسے نمی پرسد کہ چہ حال دارید و در چہ ملا لید سوال ازکجا

میرسید جواب از شیراز سوال چند روزست کہ از شیراز بر آمدید جواب سماه

سوال ازکدام راه جواب از راه کابل سوال راه چگونه است ایمنے دارد

یا ندارد جواب آغا چگویم کسانیکه میروند سر بکف می برند شکر خدا کہ ما بسلامت

آمدیم سوال اینجا کجا منزل گرفتید جواب بہ سرا سوال تنہا ہستید جواب

خانہ کوچ ہمراه ہست سوال آغا چرا ترک وطن کردید جواب قبلہ برائے

تحصیل علم سوال حالا کجا میروید جواب اگر خدا راست آرد بحیدرآباد

میروم چرا اسنے کہ در انجاست بہ ہفت کشور ندیدم

گفتگوئے مدرسہ

سوال محمد صاحب برخیزید آفتاب بر آمد و بلند شد وقت مدرسہ قریب ست

آب گرم طیارست آفتابہ بگیرید دست و رو شستہ جامہ در بر کنید کاہلی نکنید

جواب قبلہ بچشم سوال اے جان پدر امروز بمدرسہ نمیروید جواب

بیلے روز آدینہ است سوال علی الصباح برخیزید از ضروریات فارغ شده

یعنی قبائل و عیال و اطفال ہمراه ہستند ۱۲

یعنی پنجیر؟ است ۱۲

جامه پاکیزه در بر کنید و بر وقت خود را بمدرسه رسانید هرگاه پیش اوستاد آیید
آداب بجا آرید و تا نشسته باشید مؤدب نشینید چون رخصت شوید در راه
بازی نکنید و با اطفال عبث کوچه گردی مکنید هرچه بروز خوانده باشید شب
یاد کنید چه خواندن شب بر دل نقش می شود و صبح زودتر بیایید جواب
قبله بسر و چشم سوال احمد صاحب بیایید کتاب خود را بیارید بشنوم چه خوانده اید
جواب حاضر می شوم سوال چند کتاب خوانده اید حالا درس کدام کتاب
جاریست جواب کتب متداوله در فارسی تا سکندر نامه خوانده ام حالا درس
ظهوری میگیرم سوال استعداد در فارسی و عربی چه قدر دارید و لیاقت انجام
کدام کار حاصل گردید جواب در فارسی طغرا و ظهوری خوانده ام و در عربی شرح
ملا جامی و هر کار از سرکار مرحمت خواهد شد بدولت و اقبال خداوند نعمت انجام
آن کردن می توانم سوال کتاب واکنید و از سر بخوانید بلند بخوانید و ورق بگردانید

این بیت بخوانید بیت

وقت ضرورت چو نماند گریز	دست بگیرد سر شمشیر تیز

معنی و مطلبش بگوئید جواب معنیش اینست که در وقت مجبوری هرگاه تنها شد
راه گریختن دست بگیرد سر شمشیر تیز را و مطلبش اینکه انسان وقت مجبوری و
ناچاری که گریختن نمی تواند دست بقبضه شده برگشتن و جان دادن مستعد
می شود دیگر آنکه انسان هرگاه عاجز می شود بے اختیار نوک شمشیر تیز میگیرد
و اندیشه نمی کند که دست زخمی خواهد شد عوضکه انسان در عالم مجبوری مرتکب
آن امر می شود که در حق او هیچ فایده ندارد بلکه موجب ضرر باشد چنانچه قیدی
بوقت قتل بادشاه را دشنام داد و بگفت سوال بارک الله طبع روشن
دارید جواب اول حسن ظن بزرگان ست جواب دوم بزرگان
همین قدر خرد نوازی میفرمایند سوال همین صفحه که خوانده اید نقلش بردارید
جواب قبله بچشم سوال خط شما خوبست جواب از برکت توجه جنابست
سوال محمود صاحب شما بیائید بخوانید این چه لفظ ست اگر یاد ارید چرا
نمی خوانید بیجا کرده بگوئید صحیح و درست بخوانید غلط نکنید آغا جواب قبله
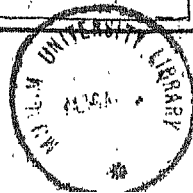
درکتاب همین نوشته است سوال خیر کاتب غلط کرده قلم بگیرید و درست
کنید جواب پنجم سوال این فقره چه معنی دارد جواب هنوز نو
آموزم فقط حرف شناس هستم نه معنی شناس سوال هرچه می خوانید بفهمید
و بعضی ورر سیدمانند طوطی از بر کردن و بمطلب نرسیدن چه فائده عالم طفلی را
غنیمت دانید که وقت کسب علم و هنر همین ست رفیق شمانیم صفحه از شما زیاده
می خواند مگر شرم نمی دارید جواب سرجناب سلامت باشد در چند روز همسبقش
می شوم سوال محمد صاحب شما می توانید که این بخوانید جواب بلے
چرا نمی توانم این لفظ علم ست سوال آفرین آفرین جایش بگیرید و بنشینید
جواب ششم سوال به بینید احمد صاحب چه سعادتمند پسر اند سبق
هرروزه یاد می کنند حالا سواد آنها روشن شده جبلے محنت کش اند بامدت
مدت استعداد بهم رسانیده اند جواب بلے فرموده جناب همه راست
است سوال محمود صاحب شما درس گرفتید جواب هنوز نگرفته ام آموخته می خوانم
سوال پس کنید بس کنید اول درس بگیرید شما روے کتاب میخوانید از بر

بخوانید تا از یاد شما نرود دل گوش کنید فهمید؟ جواب بلے سوال مشق

خود بیارید که ببینم این حرف شما بے قاعده است این حرف بسیار خوب است کمی

خیلے غلط است کاغذ مرکب را می کشد دوات شما کج است به بنشینید مرکب

آنجا چه قدر روشن و سیاه است جواب بلے سوال امروز دیر آمدید صبح

میدانید که چند ساعت روز برآمده و ساعت چند زده درین ماه دو سه روز

غیر حاضر شدید تا توانید غیر حاضر نشوید جواب قبله بچشم سوال اے بچها

بخوانید درست یاد کنید که وقت برخاست قریب است زود باشید

زود باشید در ساعت چارده لمحه باقیست پس سرم چرا نشسته اید

بیائید پہلوے ام بنشینید بفارسی حرف زدن می توانید جواب قبله

خیر شنیدے بزبان فارسی ندارم سوال بیائید بیائید بفارسی حرف زنیم

و یک دست ترک بندی گوئیم شرم نکنید هرچه توانید بفارسی حرف زنید

جواب قبله بچشم سوال املا نویسی می توان کرد جواب قبله نه

هنوز نو آموزم یاد نگرفته ام از توجه جناب قریب است که می آموزم —

در باب فریاد اطفال و تهدید با آنها

سوال جناب آغا صاحب قلمتراشم گم شد جواب همین جا بوده باشد زیر فرش ببین سوال آخر کجا گذاشته بودی جواب در جزدانم بود سوال احمد تو دیدی جواب من خبر دارم سوال دیگر که برد از اینجا جواب خدا معلوم سوال هاشم کتابم گرفته و نمی دهد و دستبازی میکند جواب پیش من بیار اے هاشم چرا با مردم جنگ میکنی مال دیگران چرا میگیری خیلے بیباک شده هوشیار باش بار دیگر شکایت تو بگوشم نرسد و الا سخت گوشمالیت میکنم سوال جناب آغا صاحب ملاحظه فرمایند که این طفلک وقت خواندن من تمسخر میکند و خنده می آرد و علیج میکند و روی می خماند و پلک میزند آخر چنان میزنم که فرش زمین بشوی جواب اورا پینکیم بیار (نیند ہی گدگدی ۱۲ — یعنی جھپکی لیتا ہے ۱۲) سوال اے ملعون چرا جنگ میکنی لعنت خدا که در شرارت و سرکشی کم از شیطان نیستی جواب من چه کردم این همه تهمتان عظیم است سوال این یکے گوکه ترا انشاسد اگر گوئی که ماست سفید است باور ندارم ترا از آدمیان نمیدانم جواب خدا فریست سوال آغا صاحب این طفلک

درخانه خیلی شرارت میکند همه را تنگ کرده است و در رفاقت چند اطفال محله روز
و شب مشغول بازی و کوچه گردیست و در قماربازی همه مال خانه برباد میدهد آخر پابزنجیر
می شود و روزی روی زندان می بیند و بسبب بودن پدرش براه دور و
دراز بخوف و بی اندیشه بوده گفته مادر خود را بخاطر نمی آرد جواب این همه آفت
از نازبرداری مادرش بوده است که گشتن روز اول حالا خود کرده را چه علاج خیر بگفته
شما پند و بندش میکنم سوال ای مرد که ترا سزای معقول بیاید تا بود هم بدیگران
نصیحت و عبرت شود مگر عالم طفلی فراموش کردی و آن بیچارگی یاد نداری حالا که
بفضل الهی جوان شدی با مادر ضعیفه سرکشی میکنی و حرف تند و تلخ میگوئی جواب
از لطف و کرم حضرت امیدوارم که این دفعه یک قصورم معاف شود اگر بار دیگر تقصیر
کنم هر سزا اینکه دهند سزاوارم سوال احمد چه میکنی خاموش نمی مانی اگر می
ترسی می بینم که یک ساعت بجا قرار نمیگیری هرگز بار دیگر آنجا نروی و الا زیر
چوب خواهم کشید چرا خنده میکنی گستاخ شده بسیار بی ادب هستی کتاب
تو چرا بمکتب ببین پاره پاره می شود و صفحاتش پرداست از کجا یخی عجب پسره

کثیف هستی اگر عمداً این حرکت میکردی بسزا میرسیدی و نتیجه نیک نمی
دیدی هوش دار باز اینچنین حرکت نکنی بارها میپرسی چرا یاد نمیداری
هرچه میگویم بخاطر نگهدار جواب بچشم سوال ای بچه‌ها اینچه شور و غوغاست
عجب بی تمیز هستید مغز سرم پاک خورده‌اید هرگاه سزا خواهید یافت همه دم
بخود خواهید نشست بحرف بد زبان را آشنا مکنید مکتب جای خواندنست
نه جای بیهوده گفتن چشم بباشید که سزای گستاخی شما هم جواب معاف
کنید قبله باز چنین حرکت نخواهیم کرد سوال کار خود بانجام رسانید جواب
قبله قدری باقیست سوال چه میگوئید سخن شما بفهم نمی آید بلفظ خود درست کنید
جواب بچشم سوال جناب آغا صاحب وقت رخصت شد اگر اجازت
بخانهٔ خود ها بروم جواب بروید سوال رخصت دو روزه مرحمت شود که پدر و مادرم
بجای مهمانی میروند من هم میروم جواب برو سوال جناب آغا صاحب بزرگی
بر در آواز میدهد و دستک میزنند جواب بگو تا اندرون بیایند یا بپرس که کیستند
و چه نام دارند و از کجا میرسند و چه میخواهند —

در جنگ کردن اطفال با یکدیگر

سوال اے مرد که چه فهمیده یک طپانچه میزنم که خون از چشمت بچکد جواب همه کس
ببینید و گواه باشید که این بدمعاش چه طور سرکشی و زبان درازی می کند سوال
تف بر تو چه بزدل هستی که حریف صد ها دشنام میدهد ترا اثرے نمی کند مگر غیرتے
نداری جواب اے برادر با سفله چرا مقابله باید کرد سوال اگر مردی بمیدان بیا
یعنی بیک ضرب تیغ کارت تمام ست سوال برو برو که بسیار مرد دیده و پسند هستی
من چند انکه تحمل میکنم و خاموش میمانم تو زبان درازی و سرکشی پیش می آئی اے
مرد که نام تو نمیگیرم چرا نام من میگیری خوف خدا میکنم و بر حال ضعیف رحم می آرم
و گرنه یکمشت میزنم که همه استخوانت ریزه ریزه میشود جواب قدرت خدا این مسناق
با من اراده بجنگ دارد مگر از زندگی تنگ آمده است بچه خودم این را سلامت
نمیگذارم سوال از حرفهاے بد زبان خود نگهدار والّا دندانت خواهم شکست بشنو هم
طفل هستی گرم و سرد زمانه نچشیده ترا با مردان کار نیفتاده و گرنه ذائقه اینهم
حرکات چنان می یافتی که بار دیگر سهواً هم نام کسے نمیگرفتی جواب پشم لاف لی

مکن تو در چه حساب هستی اگر مانند تو صد تن بیایند همه را بیک چوب بستی جواب هم

سوال درگذر بد آغا هنوز این طفل نادانست جواب بجان شما دست بردار

نمی شوم تا خوبش نخورم این کنیزک زاده چه خواهد کرد که تخم خوبیست

در باب بیماریها

سوال امروز احمد نیامد جواب گویند دیروز تپ کرده حالا قدرے افاقه است

یعنی بخار آمده ۱۲

مگر هنوز چاق نشده سوال تیمارش که میکند جواب پدرش میکند مگر بسیار

تیمارداری و خدمت کردن ۱۲ تندرست ۱۲

متفکر است هیچ و افاقه نمیشود پدرش سخت بیحواسی دارد هرچند دل میدهند و

قسمها میخورند که جاے اندیشه نیست دست از سینه کوبی بر نمیدارد از خدا الیش صبر

یعنی تسلی ۱۲

دهد سوال علاج کدام طبیب است جواب حکیم یونانی ست سوال

علاج ڈاکٹر چرا نمیکنند جواب مردم هند از ڈاکٹر می ترسند سوال آخر چرا

جواب فقط نادانیست مگر تفصے که در علاج ڈاکٹر دیدم هیچ علاج ندیدم دوا

اندک و نفع بسیار خدا ایشان شفا دهد سوال امروز سرم درد میکند جواب نصیب

اعدا سوال از کے جواب نیم شب که از خواب برخاستم خود را مبتلاے همین درد

یازدهم سوال از سردی و شب بیداریست سلّمتی خواب کنید رفع میشود جواب
بجشم سوال جناب آغا صاحب شکم بنده نهایت درد میکند اگر اجازتست بخانه روم
وهمین که دوا میخورم باز می آیم جواب برو زود بیا۔

گفتگو با ملازمین

سوال خانه آغا جیم سیدالی جواب بلے سوال این رقعه بده و صبر کن تا
جواب بدهند اگر خانه نباشد خادم را بده و زود ترواپس بیا جواب بجشم سوال
این روپیه بگیر و سیاه کن جواب هنوز صراف دکان نکشاده سوال این روپیه
قلب است صراف نمیگیرد جواب خیر دیگر سوال دو فلوس بد لاک بده جواب
بجشم سوال امروز خانه را کسی جاروب نکرده بیا صفا بده و فرش را بتکان۔

گفتگوے ملبوس

سوال پیراهن بیین تکمه ندارد گریبانش تنگ است ببند و زیر جامه بکش
آستین این پاره شده خیاط را بده که رفو کند بند قبا شکسته است خانه بده
که درست کند خیاط را بیار تا جامه برتم قطع کند و بپرس که برای دوخت

یک جامه چه قدر مزد میگیرد دو جامهای کثیف بگازر بده تا شسته آرد
و دستارم بدستار بند بده تا نصب واریه (تیره ۱۲) بندد و بیارد

گفتگوی آب و طعام

سوال امروز چه خورده اید جواب نانِ گندم و قلیه سوال جناب آغا صاحب
چه وقت رسیده اید طعام حاضر است بیائید نوش جان فرمائید جواب
بنده پیرو چیزی خورده ام اشتها ندارم سوال خیر چیزی اینجا هم نوش جان فرمائید
آخر نانِ اینجا با نانِ آنجا جنگ می کند جواب بجانِ شما سیر هستم
سوال خیر قدری بخورید یک دو لقمه بیش نخورید بیائید بیائید نان خشک
می شود از غذا انکار خوب نیست جواب خیر حاضرم گفته جناب بجان
منظور است سوال چه شود اگر امروز مهمان من باشید بنان و نمک قناعت
کنید جواب زهی سعادت سوال برادر شما چه می کنند جواب غذا
می خورند و می آیند سوال حیدر علی برو و فلوس را شیر بیار آب خوردن
بده هنگام سرما است زغال روشن کن منقل گذاشته بیار انگیر هم بده

دستہ پنکھا ۱۲

وقدرے چاے دم جواب پنجم سوال چاے حاضرست جواب معاف دارید آغا نمیخورم کہ خسگی می آرد سوال چیز از یک فنجان چہ میشود قدرے شیر بکنید کہ خشکیش را می برد جواب پنجم سوال قلیان میل بفرمایید جواب الف ل الطاف شما کم نشود قلیان پیش جناب آغا صاحب بگذارید تا دودے کردہ بدہید جواب دوم بندہ را معاف فرمایید کہ عادتش نمی دارم سوال براے طعام خوردن سیروم و براے آب خوردن سیروم و براے شما شیدن سیروم جواب برو

گفتگوے خرید و فروخت

سوال میوہ فروش حاضرست جواب بیارید کجاست سوال انگور سیرے چند میدہی جواب سیرے دو آنہ سوال سیب روپیہ را چند جواب بست و پنج سوال خدا را بین با با راست بگو جواب نہ خور دشت ہم نکردہ دام از شما زیادہ نمی خواہم رنگش بہ بینید و بویش کنید سوال بیار گرانست جواب خبر یک سخن دارم آغا انگور از ہشت آنہ کمتر و سیب از سی دانہ زیادہ نمی دہم سوال اینقدر گران فروشی مکن بابا کہ میگیرد جواب خیر مردم باز روی می برند سوال کہنہ شدہ

حرف مرا گوش کن در گران فروشی نفع نیست اگر ارزان میفروشی بسیار
می فروشی نفع می بری این زعفران تولہ بچند جواب بہشت آنہ سوال
آخر تا چند جواب از پنج آنہ کم نیست سوال چہار آنہ بگیر جواب خیر گفتہ
شما بجان منظور ست بگیرید سوال انگور سیرے و زعفران پنجتولہ میخواہم یکش
ہر چہ خوش باشد خود چیدہ بدہ جواب ہمہ اش یکسان است سر موئے فرق
نیست سوال قیمت این فیروزہ چہ باشد جواب ہفت روپیہ سوال
بیاد بچند اجواب یکحرف دارم آغاز پنج روپیہ کم نیست سوال اکنون
من ہم بگویم جواب بفرمائید سوال چار روپیہ میگیری بگیر ورنہ اختیار داری
با آنان خدا جواب خیر باشد حالا شب شد بجا یرم بگیرید سوال این نظر شما
مال چند ست جواب دو روپیہ ۔

گفتگوے شب

سوال شام شد چراغ برکن شمع روشن کن روشنی کمتر دارد روغن بچراغ بریز
کہ خاموش نشود گل بگیر سر فتیلہ ابیش کن جواب بچشم سوال شب
بخیر ست جواب شب [illegible] دست سوال حالا رخصت میشوم جواب

کجا میروید شب تاریک ست وقت رفتن نیست همین جا خواب کنید سبب بسیار
گذشته جواب بچشم سوال برای جناب آغا صاحب فرش بهینداز و توشک
تنگان و بر بالین تکیه بدار و لحاف را پائین بگذار بادزن کن که حرارت شدید ست
شب چه قدر گذشته و چه قدر باقیست جواب البته پاسی از شب گذشته و نیم
پاس باقی باشد سوال چراغ را کنار بگذار شمعدان سر طاقچه کلید زیر بالینم بدار
دروازه بند کن چون پاره از شب گذرد مرا بیدار کن که چیزے نوشتن ست جواب
قبله بچشم۔

گفتگوے بارش

سوال ابر سیاهے از جانب شمال برخاسته بے شبهه تند البته خواهد بارید
دویده بیائید قدم بردارید تا پیش از باریدن خانه رسیم اینک در رسید حالا زود
آور دویا بیائید بدگانے بنلجے گیرم تا تر نشویم جواب تشریف برید من هم
عقب میرسم سوال آب زور می بارد اکنون استاد حالا کم شد جواب بلے

متفرقات

سوال گربه را دیدو تا بچه هم دارد تماشا کنید چه بازیها میکند دست بستن

کشید خوش میشود خرخر میکند همین نشان محبتش هست مرا حرکاتش خیلے
خوش می آید جواب بشما آشنا هم شده است که هرگاه از پیش شما میرود همین
صدا ایش کنید دویده می آید سوال گربہ مسکین جانور یست جواب بلے
بدین شما مسکین ست از موش وکنجشک بپرسید ناحق گربہ قہر خداست کم از
خنجر نیست سوال سگ را نگاه کنید چہ لا بہا میکند بہ بینید چہ طور دم می جنباند
دمش بگیرید که خوشش نمی آید بدرشش کنید و بگذارید که درون بیاید دوست
را خواب کند روزے بصحرا بردم وسر گرسن سر دادم چہ گویم ہمان نقل گربہ و
موش بود جواب اگر همین قدر ست بعلی ابن ابی طالب این سگ در جرات
کم از شیر نباشد سوال از موشہاے خانہ تنگ آمده ام که ہر چہ اسباب می یابند
ریزه ریزه میکنند جواب چرا گربہ نمی پرورید که از برکت قدمش نام و نشان آنہا
نخواهد ماند سوال این اسپ عربی چابک ست تا بہ ہمین قدر هم نمی آرد تا
بقچہ چہ رسد چہ سبب ست که فربہ نمی شود جواب آب و دانہ سند باسپہاے
ولایت نمی سازد سوال این طفلک صورت و سیرت هر دو دوست دارد

جواب بلے خدا عمرش دراز کند سوال دوست مدتے کجا بودی جانم فدای تو ا
مدتے دریاد تو ام جواب قربانت شوم من اینجا رخصت اقامت نداشتم سفر گزین شیراز
بودم سوال صد دانہ اینہ ارسال خدمت داشتم بذائقہ در آمدہ باشد جواب والحقا
جزاک اللہ خیلے خوش مزہ و شیرین برآمد خانہ آباد نعمت مزید باد سوال اگر بیگے بہ
ملازمان تشریف بیاشد بغریب خانہ قدم رنجہ باید فرمود جواب چہ میشود حاضر میشوم
سوال دولتخانہ جناب کجاست جواب عمارتیکہ پیش روے جناب ہست ہمین غریب
خانہ است سوال آغا چند برادر دارید جواب پنج برادر ہستیم و یک خواہر سوال
برادر شما کتخدا شدہ جواب بلے سوال دیروز نیامدید جواب حکم آغا در کار سرکاری
فرصت سرخاری ندارم سوال خیرست امروز چہ پیش آمد کہ افتان و خیزان میروید
اگر نصیب اعدا تشویشے لاحق حال ہست بفرمایید کہ تدبیر و فکر کنیم جواب
حالا چہ گویم کہ ہوا او ایست سوال چہ ستم کردی کہ خادم خود را ناحق زدی عجب
بابا بے مروت بودہ اے ظالم بحال زارش رحمے و از لطف نگاہے بترس خدا
و درو برادری کہ ہمہ نسل آدم یعنی آدم ہر دو ہست بیکسی او و ظلم را بدرد آورد

جواب خیر انچه شد لی بود شد سوال میگوید محمد فاضل خیلی ظالم ست
خلق خدا را ناحق رنج میدهد و از زبان می اندازد جواب این ظالم بی
انصاف را خدا ید دارد مرده شو شکل نحس برو سوال آفرین و رحمت خدا
که سخن خوبی گفتی و مرحبا و بارک الله خوش حرف میزنی زنده باش جواب
انچه میفرمایند از راه عنایت است

خاتمهٔ کتاب

الحمد لله والمنة که گفتگو نامه فارسی بتاریخ پنجم ماه رجب المرجب
سنه ۱۳ هجری باختتام رسید و فکر تالیف یک لخت از دل دور گردید خداوندا
تو میدانی این کار که کرده ام برای فائده بندگان تست تو هم اگر گناهان
من بنده سرفگنده از راه کرم عفو کنی شایان تست رباعی

یارب کند هر آنکه کتابت کتاب را
آن مرد را بهر دو جهان دار سرخرو
خواند هر آن کسی که زبعنیت کتاب را
گردان قبول اهل خراست کتاب را

هر که طالب این نسخه مختصر ست بجد مشق چنین عمر حق احقر ست رباعی

یا رب چو درین نامہ خطا عیب مکن	بے عیب بود ذات خدا عیب مکن
از جانب حق دان تو ہمہ خوب و خراب	سیداری اگر عقل رسا عیب مکن

رباعی

اے زر او لطف بین این نامہ را انصاف کن	روز و شب خون جگر خوردم جہا انصاف کن
من باین محنت کشیدم عیب جوئی تو کنی	نتیجہ انصاف است اے مرد خدا انصاف کن

قطعہ تاریخ تالیف این کتاب از نتایج طبع عالم و فاضل و کامل اوستادی مولوی عبد الرحمن صاحب قبلہ المتخلص بیاد

نامہ چون ہوش اختتام نمود	یعنی این گوہر نفیس لسفت
یاد بے اختیار تاریخش	بے بہا بے نظیر نامہ بگفت

الحمد للہ الملک الوہاب والصلوٰۃ علی رسولہ الی یوم الحساب کہ این کتاب مفید طلاب مشتمل بر سوال و جواب روزمرہ فارسی نفیس در محاورہ سلیس در مطبع چون پرکاش دہلی از اہتمام جناب رائے گردہر لال طبع شد